

ماهیت لعان

و اثر تحریم ابدی نکاح از منظر فقه فریقین*

- محسن جهانگیری^۱
- مصطفی رفسنجانی مقدم^۲

چکیده

شارع مقدس محدودیت‌ها و موانعی را برای ازدواج با حکمت‌هایی از قبیل حفظ ارزش‌های انسانی و حرمت‌های خانوادگی و در برخی موارد، تویخ و تنبیه مکلف قرار داده و جعل نموده است. حرمت ابدی نکاح بین زن و مرد از جمله موضوعاتی است که فقه متکفل بحث از آن به همین جهت می‌باشد. یکی از مصادیق آن، مسئله «لعان» می‌باشد. انسجام‌بخشی و تبیین دیدگاه و مبانی فقه‌های امامیه و عامه پیرامون این موضوع، هدف اصلی این تحقیق قرار گرفته است که در نتیجه این تحقیق، مخاطب با آرا و دیدگاه فقه‌های فریقین آشنا می‌گردد و مقدمه دسترسی راحت به دیگر موضوعات حرمت ابدی به شکل مقارنه‌ای برای محققان می‌گردد. سؤالات اصلی این پژوهش عبارت‌اند از: ۱. ادله و مبانی حرمت ابدی نکاح به سبب لعان چیست؟ ۲. اشتراکات و افتراقات بین مذاهب

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۵/۱۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۷/۲۹.

۱. دانشیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی (m.jahangiri2008@gmail.com).

۲. استادیار مؤسسه آموزش عالی تابران (نویسنده مسئول) (m.r.m135933@gmail.com).

خمسه پیرامون این موضوع کدام است؟ این تحقیق با امتیاز و رویکرد تحلیلی - مقارنه‌ای دارای پیشینه‌ای نبوده و با توجه به موضوع و منابع آن، به روش استخراج و اجتهادی تدوین شده است.

واژگان کلیدی: نکاح، لعان، حرمت ابدی، اسباب تحریم، فقه فریقین.

مقدمه

شریعت اسلام، کامل‌ترین شریعت الهی است؛ از این رو، تمامی عرصه‌های زندگی بشر همچون خانواده، جامعه، فرهنگ، حکومت، سیاست، اقتصاد و... را در بر می‌گیرد و برای پاسخ‌گویی به نیازهای بشر در تمامی اعصار تواناست. امام خمینی فقه را به زیبایی معنا فرموده است:

فقه تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است (موسوی خمینی، ۱۳۶۹: ۹۸/۲۱).

این تحقیق به دنبال تبیین مسئله لعان و مبانی اثر حرمت ابدی نکاح به سبب لعان و به تبع دیگر آثار آن، از منظر فقه امامیه و مذاهب اربعه فقهی اهل تسنن می‌باشد که در سطح خود، پاسخ به بخش مهمی از زندگی اجتماعی انسان‌ها، یعنی جواز و عدم جواز تشکیل خانواده و یا بقا و استمرار آن می‌باشد که در فقه با نام اسباب تحریم یا موانع نکاح شهرت دارد.

یکی از تقسیمات حرمت که مرتبط با موضوع تحقیق می‌باشد حرمت مؤبد و غیر مؤبد (مغنیه، ۱۴۲۱: ۳۰۷/۲) می‌باشد. حرمت مؤبد دارای اسباب مختلفی است که یکی از اسباب حرمت ابدی نکاح، انحلال یا انفساخ نکاح می‌باشد؛ به این معنا که مواردی در فقه مشاهده می‌شود که منجر به انحلال و انفساخ نکاح می‌شود و به موجب این انحلال، حرمت ابدی حاصل می‌شود. یکی از این مصادیق، «لعان» می‌باشد که ابتدا تعریفی از آن بیان می‌شود و سپس دیدگاه و مبانی فقهای مذاهب خمسّه تبیین می‌گردد.

لعان در لغت

لعان مصدر باب مفاعله به معنای ملاعنه است و از «لعن» گرفته شده است که به معنای ناسزا گفتن، راندن و دور کردن و دور داشتن از خیر و نیکی است. لعان جمع لعن

است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱۴۲/۲؛ جوهری، ۱۴۱۰: ۲۱۹/۶). *لسان العرب* شبیه کلام جوهری را بیان نموده و لعن را راندن و دور کردن از خدا و سب و ناسزا و دعا از خلق معنا کرده است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۸۷/۱۳). راغب اصفهانی نیز در *مفردات* گفته است که لعن به معنای طرد و دور کردن از روی غضب است و تلاعن و ملاعنه به معنای نفرین و لعن هر کدام از دو نفر، خود یا همراه خود است (۱۴۱۲: ۷۴۱).

لعان در اصطلاح

شیخ طوسی در کتاب *المبسوط* در تعریف لعان می‌گوید:
لعان از لعن گرفته شده و به معنای دور و طرد کردن است... و گفته می‌شود: «التعن الرجل»، هنگامی که مرد به تنهایی لعان نماید (۱۳۸۷: ۱۸۱/۵).

ابن قدامه نیز در تعریف لعان می‌گوید:
لعان مشتق از لعن است؛ چرا که در قسم پنجم، هر یک از زوجین خود را لعن می‌نمایند (ابن قدامة المقدسی، ۱۳۸۸: ۴۷/۸).

در تعریف دیگری از فقهای فریقین آمده است:
کلمات مشخصی است که مورد استفاده و استناد کسی قرار می‌گیرد که همسرش با دیگری همبستر شده و او شاهدی بر آن ندارد. چنین کسی از این روش به عنوان دلیل و حجت استفاده می‌کند و همسرش را قذف یا فرزند را از خودش نفی می‌کند (عاملی جبعی، ۱۴۱۳: ۱۷۵/۱۰؛ خطیب شربینی، ۱۴۱۵: ۵۲/۵).

ایشان در *شرح اللمعه* لعان را با عبارتی دیگر نیز تعریف نموده است (ر.ک: عاملی جبعی، ۱۴۱۰: ۱۸۱/۶). برخی فقهای امامیه نیز در تعریف لعان گفته‌اند:
«[اللعان] مباحلة بین الزوجین علی وجه مخصوص» (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸: ۴۸۵/۱۲؛ موسوی سبزواری، ۱۴۱۳: ۲۴۵/۲۶؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۲/۳۴؛ موسوی خمینی، بی‌تا: ۲۵۹/۲).
لعان مباحله‌ای بین زوجین به شکلی مخصوص است.

مستند مشروعیت لعان

مستند مشروعیت لعان، آیاتی از سوره مبارکه نور می‌باشد: ﴿وَالَّذِينَ يَزْمُونَ أَرْوَاحَهُمْ وَلَمْ

يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ * وَالْحَامِسَةُ أَنْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ * وَيَذَرُ عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَنْ تَبْعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَافِرِينَ * وَالْحَامِسَةُ أَنْ غَضَبَ اللَّهُ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿نور/ ۹۶-۹﴾؛ و کسانی که همسران خود را [به عمل منافی عفت] متهم می کنند و گواهانی جز خودشان ندارند، هر یک از آن‌ها باید چهار مرتبه به نام خدا شهادت دهد که از راستگویان است. و در پنجمین بار بگوید که لعنت خدا بر او باد اگر از دروغگویان باشد. آن زن نیز می تواند کیفر [زنا] را از خود دور کند، به این طریق که چهار بار خدا را به شهادت طلبد که آن مرد [در این نسبتی که به او می دهد] از دروغگویان است. و بار پنجم بگوید که غضب خدا بر او باد اگر آن مرد از راستگویان باشد.

در شأن نزول این آیات آمده است که مردی به نام هلال بن امیه هراسان خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا من به چشم خود زنا را دیدم که با فلان مرد زنا می کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رویش را برگرداند. برای بار دوم و بار سوم نیز این سخن را بر زبان آورد و گفت: ای رسول خدا، خدا خودش می داند که من راست می گویم و دروغ نمی گویم. همین آیات نازل شد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از نزول آیات، هلال بن امیه را احضار فرمود و زنا را هم احضار کرد. زنا از اشراف مدینه و فامیل و قبیله دار بود. هلال هم با فامیل و قبیله خودش آمد. برای اولین بار پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مراسم «لعان» را اجرا کرد و به مرد فرمود: چهار بار قسم بخور و خدا را گواه بگیر که راست می گویی، دفعه پنجم هم لعنت خدا بر تو اگر دروغگو باشی. هلال چنین کرد. به زن نیز فرمود: چهار بار قسم بخور که شوهرت دروغ می گوید. زن اول سکوت کرد و بعد نگاهی به چهره خویشاوندان خود کرد و با خود چنین اندیشید که نه، من هرگز روی این‌ها را سیاه نمی کنم و اسباب خجلتشان را فراهم نمی سازم. آنگاه گفت: من این کار را می کنم. وقتی هلال بن امیه چهار بار خدا را قسم خورد و خواست خودش را لعنت کند، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: بدان که عذاب آخرت از عذاب دنیا خیلی شدیدتر است، مبادا زن خود را به دروغ متهم کرده باشی؟ از خدا بترس! گفت: نه ای رسول خدا، خدا خودش می داند که من دروغ نمی گویم. به زن هم بعد از چهار بار شهادت، آنگاه که خواست خود را لعن کند، فرمود: از غضب خدا بترس، آنچه در

آخرت است از آنچه در دنیا است، خیلی شدیدتر است. مبادا اگر حرف شوهرت حقیقت دارد، او را تکذیب کنی! این بود که زبان زن بند آمد. اندکی درنگ نمود و نزدیک بود که اعتراف کند، اما سرانجام این جمله را گفت. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: از این ساعت، شما دیگر زن و شوهر یکدیگر نیستید (ابوالفتح رازی، ۱۳۷۶: ۹۱/۱۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۴۲۰/۳؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۲۲/۱۵).

خداوند متعال بین زن و شوهر و دیگر افراد جامعه، تفاوت قائل شده و برای همسران در صورت عدم وجود شاهد بر مدعیانشان، حقی به عنوان «لعان» برای اثبات ادعا قرار داده است. اما اینکه خداوند متعال حکمی جداگانه برای زن و شوهر بیان کرد و این حکم تخصیص خورد، شاید به این علت باشد که زن و شوهر برای حفظ آبروی خود و خانواده، به راحتی همدیگر را متهم به چنین اعمالی نمی‌کنند و طلبدن شاهد برای شهادت به این کار نیز با حفظ آبروی آن‌ها منافات دارد. از طرف دیگر، غیرت مرد اجازه نمی‌دهد که همسرش را با کسی ببیند و واکنشی نشان ندهد. بنابراین «لعان» به عنوان مناسب‌ترین راهکار بیان شده است و شهادت شوهر به تنهایی نزد قاضی - با حفظ شرایط - پذیرفته است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۸۳/۱۴).

پس از قرآن، سنت (ر.ک: حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۴۰۷/۲۲؛ بیهقی، ۱۴۲۴: ۴۰۰/۷) و نیز اجماع، مورد استناد علما برای مشروعیت لعان قرار گرفته است که در بیان دیدگاه فقها به آن اشاره خواهد شد.

ارکان لعان

لعان دارای چهار رکن اساسی است که فی‌الجمله مورد اتفاق فقهای مذاهب خمس می‌باشد. اصل مبحث ارکان لعان، گرچه ارتباط مستقیمی با حرمت ابدی مورد بحث ندارد، بیان آن‌ها خالی از فایده هم نمی‌باشد. فقها ارکان لعان را ۴ چیز دانسته و از شرایط لعان در ذیل ارکان بحث نموده‌اند:

۱. سبب

لعان دارای دو سبب می‌باشد:

الف) نسبت زنا دادن به زن محصنه (عقیقه) مدخول بها

هر گاه مردی مدعی گردد که همسر دائمی اش که مدخول بها می باشد، با مرد دیگری مرتکب زنا (اعم از زنا در قُبُل یا دبر) گردیده و تنها خودش این عمل را مشاهده نموده و کسی دیگر شاهد آن نبوده است (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۲/۳۴)، چنانچه مرد به انجام تشریفات لعان راضی شود، باید به شرحی که گذشت آن را انجام دهد و اگر از اجرای لعان خودداری نماید، باید حدّ قذف بر او جاری شود (همان: ۶۵/۳۴).

ب) انکار و نفی ولد

این امر در جایی است که مردی فرزندی را که طبق قانون به او ملحق می شود، منکر گردد. از نظر شرعی وقتی که بچه در فراش زوج و زوجه ای متولد گردد، ملحق به پدر است (همان: ۲۲/۳۴). البته شرایطی برای الحاق فرزند به پدر وجود دارد که در مقام توضیح و تفسیر قاعده فراش (الولد للفراش) از آن بحث می شود. در اینجا فقط بعضی از شرایط قاعده فراش بیان می گردد:

اولاً: زن در عقد دائم مرد باشد؛

ثانیاً: مرد با آن زن نزدیکی کرده باشد؛

ثالثاً: بچه در کمتر از شش ماه یا بیش از ده ماه از تاریخ نزدیکی که اقل و اکثر مدت حمل است، متولد نشده باشد.

بنابراین بچه با شرایط فوق، ملحق به شوهر است و اگر شوهر بعد از ولادت اعتراف کند که بچه متعلق به وی می باشد، بعد از این اعتراف و اقرار به هیچ وجه نمی تواند منکر گردد. اما اگر بعد از ولادت بلافاصله منکر تعلق بچه به خود شود یا سکوت اختیار نماید، سپس اظهار بدارد که بچه از طریق زنا متولد شده است، چنانچه شهودی در میان نباشد و از طریق دیگر نتواند اثبات نماید، در اینجا این انکار باید از طریق لعان انجام گیرد.

فقها اجماع کرده اند که این دو سبب یا یکی از آنها، باعث وقوع لعان می شود (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۶۹/۳؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۲۲/۳۴؛ ابن رشد قرطبی، ۱۴۲۵: ۱۳۳/۳؛ جزیری، ۱۴۲۴: ۱۰۲/۵؛ کاسانی حنفی، ۱۴۰۶: ۲۴۷/۳).

فرق قذف با انکار ولد

نفی ولد ملازمه‌ای با نسبت دادن زنا به زوجه ندارد. بنابراین ممکن است که شخصی انتساب فرزند زوجه را به خویش نفی نماید، ولی به وی عمل زنا را نسبت ندهد؛ زیرا چه بسا فرزند، ناشی از وطی به شبهه، تجاوز به عنف و یا انتقال نطفه مرد اجنبی باشد؛ همچنان که ممکن است شخص بی‌آنکه فرزند حاصل از همسر دائمی خویش را نفی نماید، به وی نسبت زنا بدهد. از لحاظ منطقی بین قذف و انکار ولد، عموم و خصوص من وجه است و هر یک از اسباب لعان دارای آثار خاص خود است که به دیگری سرایت نخواهد کرد (بندرچی، ۱۳۸۱: ش ۲۱۲/۳).

۲. مُلَاعِن

دومین رکن لعان، وجود ملاعن به معنای زوج لعان‌کننده است. از نظر همه فقها شرط است که ملاعن، بالغ و عاقل باشد. همه به جز حنفی‌ها (کاسانی حنفی، ۱۴۰۶: ۲۴۲/۳) به صحت لعان برده و غیر مسلمان (همان) نظر داده‌اند. امامیه (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۷۲/۳)، شافعی‌ها (جزیری، ۱۴۲۴: ۱۰۰/۵)، مالکی‌ها (همان) و حنبلی‌ها (همان)، لعان لال را در صورتی که با اشاره مفهوم و معقول، قصدش را برساند پذیرفته‌اند و حنفی‌ها با این نظر مخالفت نکرده‌اند (کاسانی حنفی، ۱۴۰۶: ۲۴۲/۳؛ دمیاطی بکری، بی‌تا: ۱۵۱/۴).

۳. مُلَاعِنَه

ملاعنه زنی است که مورد لعان همسر خویش قرار می‌گیرد و با شرکت در این لعان، کیفر حد را از خود دور می‌سازد. این زن باید عاقل و بالغ باشد. امامیه (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۹۷/۳) و حنبلی‌ها (ابن قدامة المقدسی، ۱۳۸۸: ۶۳/۸) کر و لال نبودن را از جمله شرایط ملاعنه می‌دانند.

شرط دیگر ملاعنه این است که در عقد دائم زوج باشد. دلیل این حکم وجود روایاتی نزد فقهای امامیه است که لعان زوجه موقت را منتفی می‌دانند (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۲/کتاب اللعان، باب ۵ و ۱۰).

آیا زوجه‌ای که مورد لعان قرار می‌گیرد، باید مدخوله باشد تا لعان صحیح باشد؟ قول معروف فقهای شیعه، شرط بودن آن است (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۹۷/۳؛ نجفی، ۱۴۰۴:

۳۵/۳۴)، اما فقهای حنبلی (حجاوی مقدسی، بی‌تا: ۹۸/۴) و شافعی (نووی، بی‌تا: ۴۰۱/۱۷؛ خطیب شربینی، ۱۴۱۵: ۷/۷۲) به عدم اشتراط دخول برای ثبوت لعان نظر داده‌اند.

۴. چگونگی لعان

قول مشهور فقهای امامیه این است که لعان جز در محضر حاکم یا نایب منصوب از سوی او صحیح نیست (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۹۸/۳). دلیل این سخن روایات معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ است (نجفی، ۱۴۰۴: ۵۳/۳۴). از ظاهر سخنان فقهای مذاهب چهارگانه نیز چنین برداشت می‌شود (کاسانی حنفی، ۱۴۰۶: ۲۳۷/۳؛ ابن رشد قرطبی، ۱۴۲۵: ۱۳۹/۳).

چگونگی لعان آن گونه که در کتاب و سنت آمده است، چنین است: زوج، چهار مرتبه خداوند را به شهادت بگیرد که در ادعایش راست می‌گوید و نسبت زنا که به زوجه‌اش می‌دهد یا فرزند را مطلقاً از خود نفی می‌کند یا او را فرزند زنا می‌داند، درست است. سپس در مرتبه پنجم بگوید: «لعنت خدا بر من باد اگر دروغ بگویم».

فقها اجماع کرده‌اند که مرد باید شروع‌کننده لعان باشد (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۷۲/۳؛ نووی، بی‌تا: ۴۰۲/۱۷؛ صعیدی عدوی، ۱۴۱۴: ۱۱۰/۲؛ حجاوی مقدسی، بی‌تا: ۹۶/۴؛ کاسانی حنفی، ۱۴۰۶: ۲۳۷/۳). پس اگر زن شروع کند، لعان صحیح نیست و باید دوباره از ناحیه مرد آغاز شود. البته از «مالک» و اصحاب رأی نقل شده است که ترتیب آغاز آن از مرد، تنها یک سنت است (نووی، بی‌تا: ۴۰۲/۱۷).

پس از پایان لعان زوج، نوبت به همسرش می‌رسد که چهار مرتبه خداوند را به شهادت بگیرد که شوهرش در نسبتی که به او داده، دروغ می‌گوید و سپس در مرتبه پنجم بگوید: «غضب خداوند بر من باد اگر شوهرم در گفته‌اش راستگو باشد».

ضرورت دارد که لعان با همان صیغه مشخص شده و با الفاظ و کیفیتی که در قرآن کریم آمده است، صورت پذیرد.

امامیه واجب دانسته‌اند که متلاعنین (زوجین در حال لعان) در اثنای اجرای لعان ایستاده باشند و نباید بنشینند (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۷۴/۳). اما بعضی از فقهای مذاهب اهل سنت آن را مستحب دانسته و به وجوبش رأی نداده‌اند (حجاوی مقدسی، بی‌تا: ۹۷/۴؛ کاسانی حنفی، ۱۴۰۶: ۲۳۷/۳). آثار لعان از نظر امامیه جز با پایان یافتن صیغه توسط هر دو مترتب

نمی‌شود (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۷۵/۳)؛ اما بعضی از فقهای مذاهب دیگر معتقدند که به محض تمام شدن صیغه از سوی زوج، لعان صورت گرفته و آثار آن نیز مترتب می‌شود (حجاوی مقدسی، بی‌تا: ۹۶/۴؛ کاسانی حنفی، ۱۴۰۶: ۲۳۷/۳؛ نووی، بی‌تا: ۴۰۲/۱۷؛ صعیدی عدوی، ۱۴۱۴: ۱۱۰/۲).

فقها واجب می‌دانند که لعان به زبان عربی صحیح انجام شود (نووی، بی‌تا: ۴۳۶/۱۷؛ خطیب شربینی، ۱۴۱۵: ۶۶/۵؛ جزیری، ۱۴۲۴: ۱۰۳/۵)؛ این حکم شامل کسانی است که به زبان عربی آشنایی دارند، وگرنه به هر زبانی که باشد اشکالی ندارد (ر.ک: شمس‌الدین، ۱۳۹۱: ۲۸۳-۲۹۲).

آثار لعان

دیدگاه و مبانی فقهای امامیه

فقهای امامیه نسبت به حرمت ابدی نکاح به سبب لعان اتفاق دارند و آن را یکی از آثار و احکام لعان می‌دانند. همچنین در مورد ماهیت لعان اجماع دارند که جدایی حاصل از لعان، فسخ (انفساخ) می‌باشد، نه طلاق. شیخ طوسی در کتاب *الخلافا* به این مطلب اشاره دارد:

فرقة اللعان علی مذهبننا فسخ... فعلی قولنا یتعلق به تحریم مؤبد... دلیلنا: إجماع الفرقة وأخبارهم (کتاب *الخلافا*، ۱۴۰۷: ۲۶/۵).

محقق حلی در کتاب *شراعیع* بعد از بیان آثار لعان، به حرمت ابدی اشاره می‌نماید: ومع لعانها ثبوت أحكام أربعة: سقوط الحدین وانتفاء الولد عن الرجل دون المرأة وزوال الفراش والتحریم المؤبد (۱۴۰۸: ۷۵/۳).

بزرگان دیگری نیز همین مطالب را با اندکی تفاوت در ادبیات کلامی بیان نموده‌اند (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۸۷/۵؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۷۰۴/۲؛ فاضل آبی، ۱۴۱۷: ۲۷۵/۲؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲۱۲/۱؛ موسوی خمینی، بی‌تا: ۳۶۲/۲) و حتی برخی از فقها فرموده‌اند که اگر ملاعن، بعد از لعان خود را تکذیب کند باز هم اثر حرمت ابدی جاری می‌باشد (عاملی جبعی، ۱۴۱۰: ۲۱۱-۲۰۹/۶).

از ادله‌ای که فقهای شیعه برای حرمت ابدی به سبب لعان به آن تمسک نموده‌اند، روایات مربوط به لعان (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷: ۱۶۲/۶؛ صدوق، ۱۴۱۳: ۵۳۵/۳؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۴۰۷: ۱۸۴/۸؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۴۰۷/۲۲) و اجماع می‌باشد. برای نمونه، یکی از آن روایات صحیحۀ عبدالرحمن بن حجاج بعد از بیان چگونگی ملاعنه بین زن و شوهر است که صریح در حرمت ابدی می‌باشد:

... وقال لهما لا تجتمعا بنکاح أبداً بعد ما تلاعنتما (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۴۰۷/۲۲).

صاحب کتاب *ریاض المسائل* ادله مسئله را این گونه بیان می‌کند:

«تحریمها علیه مؤبداً مطلقاً والأصل فی ذلك بعد الكتاب فی الجملة، الإجماع المحکمی فی کلام جماعة» (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸: ۵۰۲/۱۲)؛ حرمت زن بر مرد، حرمت ابدی است مطلقاً [چه از لعان رجوع کند یا نه] و دلیل این حکم بعد از آیه قرآن، اجماع حکایت‌شده توسط جماعتی از علماست.

سید عبدالاعلی موسوی سبزواری نزدیک به همین بیان را آورده است (۱۴۱۳: ۲۶۲/۲۶). صاحب *جوهر* در این مسئله، این گونه تعبیر دارد:

«... التحريم المؤبد بلا خلاف ولا إشکال فی شیء منها عندنا نصّاً وفتوی» (نجفی، ۱۴۰۴: ۶۶/۳۴)؛ هیچ خلاف و اشکالی چه از نظر نص و دلیل و چه از نظر فتوا، پیرامون حرمت ابدی به سبب لعان نزد ما امامیه نیست.

قانون مدنی نیز در ماده ۱۰۵۲ به حرمت ابدی به سبب لعان صراحت دارد:

تفریقی که با لعان حاصل می‌شود، موجب حرمت ابدی است (منصور، ۱۳۹۱: ۱۸۸).

دیدگاه و مبانی فقهای مذاهب اربعه

جمهور ائمه سه گانه (حنبلی، شافعی و مالکی) و ابویوسف و ثوری از حنفیه درباره ماهیت لعان و اثر آن می‌گویند:

لعان فسخ عقد است و موجب تحریم ابدی است، حتی اگر مرد گفته خود را تکذیب کند (جزیری، ۱۴۲۴: ۱۰۳/۵؛ شافعی، ۱۴۱۰: ۳۰۸/۵).

ایشان در مقام دلیل، به حدیثی که ابوداود از سهل بن سعد روایت کرده است، استناد کرده‌اند:

«فمضت السنّة فی المتلاعنین أن یفرق بینهما ثمّ لا یجتمعان أبداً» (سجستانی ازدی، بی تا: ۲۴۲/۲)؛ سنت در طرفین لعان به این نحو جاری است که بین آن دو جدایی واقع شود و برای همیشه با هم جمع نخواهند شد.

همچنین دارقطنی حدیث دیگری را از ابن عباس روایت کرده که پیامبر ﷺ فرمود: «المتلاعنان إذا تفرّقا لا یجتمعان أبداً» (بیهقی، ۱۴۲۴: ۴۰۰/۷؛ ابن اثیر جزری، ۱۳۹۲: ۸۳۸۱/۱۰؛ شوکانی یمنی، ۱۴۱۳: ۳۲۱/۶)؛ طرفین لعان هر گاه از هم جدا شدند، هیچ گاه با هم جمع نخواهند شد.

حنفی‌ها در حرمت آنان بر یکدیگر در اثر لعان، با بقیه فقها مخالفت کرده، معتقدند که جدایی بعد از لعان، جدایی موقت است. ملاعنه مثل طلاق بائن است و زن حرام ابدی نخواهد شد؛ زیرا تحریم در نتیجه لعان است، بنابراین وقتی مرد خود را تکذیب کند، تحریم برطرف خواهد شد و مرد حد کذف می‌خورد (ابوزهره، ۱۳۶۹: ۹۸) و زن با عقد جدید بر مرد حلال می‌شود (جزیری، ۱۴۲۴: ۹۹/۵).

ابن رشد این بحث را با این پرسش دنبال نموده است که آیا جدایی حاصل از لعان فسخ است یا طلاق؟

در جواب آن می‌گوید: مالک و شافعی [و حنبلی] فسخ می‌دانند، به دلیل حرمت ابدی که به سبب آن ایجاد می‌شود و ابوحنیفه طلاق بائن می‌داند به دلیل قیاس لعان به مسئله عنن:

إذا قلنا إنّ الفرقة تقع، فهل ذلك فسخ أو طلاق؟ فإنّ القائلین بالفرقة اختلفوا فی ذلك، فقال مالک والشافعی: هو فسخ، وقال أبو حنیفة: هو طلاق بائن. وحجّة مالک تأیید التحريم به فأشبهه ذات المحرم. وأما أبو حنیفة فشبهها بالطلاق قیاساً علی فرقة العینین إذ كانت عنده بحکم حاکم (ابن رشد قرطبی، ۱۴۲۵: ۱۴۰/۳).

وهبه زحیلی همانند مطلب فوق را بیان می‌دارد و در مقام بیان کلام جمهور و ابویوسف از آن‌ها نقل می‌کند و می‌گوید که جدایی به سبب لعان، فسخ است و همانند فراق رضاعی، موجب حرمت ابدی است، به دلیل روایات نبوی، و لعان طلاق نمی‌باشد. این فسخ به نظر شافعی با لعان زوج حاصل می‌شود، اگرچه زن لعان نکرده باشد. با تکذیب لعان نیز حرمت باقی است و حق رجوع وجود ندارد.

این جدایی طبق نظر ابوحنیفه و محمد، طلاق بائن است که توسط قاضی صورت می‌گیرد و هر جدایی که قاضی در آن دخیل باشد، مانند تفریقی که قاضی برای عنین (ناتوان در روابط زناشویی) حکم می‌دهد، طلاق بائن است. نتیجه این قول، عدم حرمت ابدی به سبب لعان است:

قال الجمهور وأبو يوسف: فرقة اللعان فسخ كفرقة الرضاع، وتوجب تحريمًا مؤبدًا... ورأى الشافعي: أن الفرقة تحصل بلعان الزوج وإن لم تلعن الزوجة. فإن كان كاذبًا أو أكذب نفسه، فلا يفيد ذلك عود النكاح ولا رفع تأييد الحرمة؛... هذه الفرقة طلاق بائن عند أبي حنيفة ومحمد؛ لأنها بتفريق القاضى كما فى التفريق بسبب العنة، وكل فرقة من القاضى تكون طلاقاً بائناً (زحيلي، بی‌تا: ۵۴۷/۹).

از جمله روایاتی که جمهور فقهای مذاهب خمسسه به آن‌ها تمسک نموده‌اند و شوکانی در باب «لا یجتمع المتلاعنان أبداً» جمع‌آوری نموده است، عبارت‌اند از:

وعن سهل بن سعد فى قصة المتلاعنين: «ففرق رسول الله ﷺ بينهما وقال: لا یجتمعان أبداً». وعن ابن عباس أن النبى ﷺ قال: «المتلاعنان إذا تفرقا لا یجتمعان أبداً». وعن على قال: «مضت السنة فى المتلاعنين أن لا یجتمعا أبداً». وعن على وابن مسعود قالوا: «مضت السنة أن لا یجتمع المتلاعنان». رواه دارقطنى (شوکانی یمنى، ۱۴۱۳: ۳۲۱/۶).

مضمون این چند روایت، انفساخ عقد نکاح و حرمت ابدی دو طرف لعان می‌باشد.

نتیجه

امامیه، شافعی، مالکی و حنبلی در مسئله لعان قائل به حرمت ابدی‌اند و با هم اتفاق نظر دارند و ماهیت آن را فسخ و به تعبیر صحیح‌تر انفساخ می‌دانند، به خلاف ابوحنیفه که لعان را طلاق بائن می‌داند و مانعی است که با رفع مانع، ازدواج مجدد میسر می‌باشد.

بحثی درباره دیگر آثار و احکام لعان

با انجام لعان توسط طرفین علاوه بر اثر حرمت ابدی، آثار دیگری نیز غیر از انفساخ و حرمت ابدی مترتب می‌گردد که برخی نسبت به زن و شوهر، برخی نسبت به فرزند و

برخی نسبت به اقربای پدری و مادری فرزند می‌باشد.

الف) آثار و احکام لعان نسبت به زن و شوهر

۱. انفساخ عقد ازدواج و جدایی بین آنها حتی در فرضی که شوهر، خود را تکذیب و

از لعان رجوع کند (طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۴۰۷: ۱۹۴/۸).

۲. سقوط حدّ قذف از شوهر و سقوط حدّ زنا از زوجه به سبب لعان هر یک؛ پس

اگر او را قذف نماید، سپس لعان کند و زن از لعان نکول کند، مرد از حدّ قذف رهایی

می‌یابد و حدّ زانیه بر زن جاری می‌شود؛ چون که لعان مرد به منزلهٔ بینه در اثبات

زناست؛ به این معنا که اگر مرد بینهٔ لازم را نسبت به اتهام وارد بر همسرش اقامه کند،

دیگر نیازی به لعان برای دفع حدّ قذف نیست و البته بدیهی است که آثار لعان هم بار

نمی‌شود و برای جدایی از همسر باید وی را طلاق دهد (عاملی جبعی، ۱۴۱۰: ۲۱۰/۶).

۳. انتفای فرزند از مرد، نه زن، در صورتی که برای نفی او با هم لعان نمایند (طوسی،

۱۳۸۷: ۱۸۳/۵).

۴. چنانچه پدر قبلاً انتساب فرزند به خود را قبول یا اقرار کرده باشد، ادعای نفی

ولد و درخواست لعان از وی پذیرفته نمی‌شود (همان: ۱۸۶/۵).

۵. برای نفی ولد لازم نیست که زوج به زوجه نسبت زنا دهد؛ زیرا ممکن است که

فرزند مثلاً ناشی از تجاوز به عنف یا وطی به شبهه باشد. در چنین وضعیتی باز هم زوج

می‌تواند انتساب فرزند به خود را نفی کند (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۱/۳۴ و ۲۹).

۶. چنانچه زن پس از لعان شوهر، گفته‌های او را تصدیق نماید و به زنا اقرار کند،

فرزند به زن نیز ملحق نمی‌شود و فرزند حاصل، ولد الزنا شناخته می‌شود و زن نیز به

تحمل حدّ زنا محکوم خواهد شد و شوهر نمی‌تواند بعد از لعان رجوع نماید؛ زیرا لعان

در صورتی تحقق خواهد یافت که زن نیز متقابلاً به رد گفته‌های مرد و لعان او پردازد و

با تصدیق ادعای زوج، دیگر لعان صدق نخواهد کرد تا بتوان از آن رجوع نمود (طوسی،

۱۳۸۷: ۲۰۲/۵).

۷. مهریهٔ زن به اعتبار قرار گرفتن در مقابل عقد نکاح و استمتاعات جنسی، با

فرض تحقق لعان ساقط نمی‌شود و از حقوق واجب مرد است که باید آن را پردازد؛

چرا که با انعقاد نکاح و زوجیت، پرداخت مهریه لازم می‌شود و عقد نکاح، سابق بر لعان می‌باشد. در فرض بقای دوشیزگی همسر، زوجه فقط مستحق نصف مهریه است (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۰۷/۳۱).

۸. وقتی لعان در مقابل فقیه جامع شرایط حکم (حاکم شرع) تحقق یافت، حاکم بین آن دو جدایی می‌اندازد، به گونه‌ای که برای همیشه بر یکدیگر حرام می‌شوند. بعد از این جدایی (در فرض رابطه زناشویی) زن باید برای ازدواج مجدد، عده نگه دارد. همان طور که ذکر شد، در جدایی بین زوجین به سبب لعان، صیغه طلاق لازم نیست، بلکه خود لعان موجب انفساخ و جدایی است. در شرایط مختلف، زن باید عده‌های متفاوتی داشته باشد؛ مثلاً عده زن حامله با عده زنی که شوهرش فوت کرده، و عده این دو با عده زنی که طلاق گرفته است، متفاوت است. در جایی مانند لعان که نکاح با فسخ (نه طلاق) از بین می‌رود نیز گفته‌اند که عده چنین زنانی همانند زنان مطلقه است؛ یعنی به اندازه سه طهر (پاکی از خون حیض) باید عده نگه دارند^۱ (علامه حلی، بی‌تا: ۷۰/۲؛ مغنیه، ۱۴۲۱: ۴۳۰/۲). این عده در فرضی است که نفی ولد، بعد از وضع حمل باشد؛ اما اگر نفی ولد حین حمل صورت گیرد، عده این زن، به وضع حمل می‌باشد (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۷۳/۳۲).

۹. بعد از لعان، زن و شوهر از یکدیگر ارث نمی‌برند، حتی اگر مرد از لعان رجوع کرده باشد. موانع ارث در فقه و حقوق اسلامی به دو بخش تقسیم می‌شود؛ موانع حقیقی و موانع غیر حقیقی یا ملحقات مانند لعان (علامه حلی، بی‌تا: ۱۷۳/۲؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۸۱۴/۴ و ۸۱۸). ماده ۸۸۲ قانون مدنی بدون اینکه لعان را صریحاً مانع ارث تلقی نماید، بیان می‌دارد:

بعد از لعان، زن و شوهر از یکدیگر ارث نمی‌برند و همچنین فرزندی که به سبب انکار او لعان واقع شده، از پدر و پدر از او ارث نمی‌برد، لیکن فرزند مزبور از مادر و خویشان مادری خود و همچنین مادر و خویشاوندان مادری از او ارث می‌برند.

۱. شایان ذکر است که طبق نظر اکثر فقهای شیعه و به کمک روایاتی مانند «لا یقع اللعان حتی یدخل الرجل بأهله» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۵۹۱/۱۵)، در صحت لعان، دخول شرط است و با تحقق دخول، زن باید عده نگه دارد (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۴/۳۴).

حکم ماده ۸۸۲ ق.م. علاوه بر استناد به نصوص معصومان (ر.ک: حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۵۵۶/۱۷؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۴۰۷: ۲۳۸/۹)، مستند به اجماع محصل و منقول کلیه فقها نیز می‌باشد (طوسی، کتاب الخلاف، ۱۴۰۷: ۱۳۹/۳؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۶۲/۳۹)، به طوری که نمی‌توان برای آن مخالفی تصور کرد.

۱۰. ماهیت رجوع از لعان توسط شوهر، اقرار محسوب می‌شود و مطابق ماده ۱۲۵۹ ق.م. «اقرار عبارت از اخبار به حقی است برای غیر بر ضرر خود». اقرار از لحاظ حقوقی تنها می‌تواند به ضرر مقرر تمام گردد و دیگران که در اقرار وی دخیل نیستند، نباید ضرر ناشی از این اقرار را تحمل نمایند (ماده ۱۲۸۷ ق.م.). با فرض رجوع از لعان، حدّ قذف قابل اجرا می‌گردد (همان: ۲۸۱/۳۹).

ب) آثار و احکام لعان نسبت به فرزند

۱. رابطه نسبی (ابوّت و بنوّت) میان پدر و فرزند قطع می‌شود.
 ۲. اگر شوهر، فرزند را نفی کند و زن ادعا کند که فرزند اوست و لعان صورت گیرد، بین مرد و این فرزند توارثی نمی‌باشد.
 ۳. رابطه نسبی میان مادر و فرزند باقی می‌ماند و فرزند از مادر ارث می‌برد و برعکس.
 ۴. اگر شوهر (پدر) بعد از انجام لعان برای نفی فرزند، خود را تکذیب کند و از لعان خود در نفی ولد رجوع کند، در آنچه به ضرر اوست، فرزند به او ملحق می‌شود، نه در آنچه به نفع اوست. به عبارت دیگر، در صورت رجوع پدر از لعان، فرزند از پدر ارث می‌برد، ولی پدر و اقوام پدری از فرزند ارث نمی‌برند (که نوعی مجازات برای پدر و خانواده پدری است) و قاعده توارث یک‌طرفه است. بنابراین فرزند از او ارث می‌برد، ولی پدر از او و از کسی که به واسطه او قرابت دارد، ارث نمی‌برد. در ماده ۸۸۳ ق.م. آمده است:
- هر گاه پدر بعد از لعان رجوع کند، پسر از او ارث می‌برد، لیکن از ارحام پدر و همچنین پدر و ارحام پدری از پسر ارث نمی‌برند.

رجوع از لعان باعث خواهد شد که کلیه حقوق و تکالیفی که بر عهده پدر و فرزند

نهاده شده است، از ابتدای خلقت فرزند بر عهده آن‌ها قرار گیرد، به جز ارث پدر از پسر. چه بسا قانون‌گذار برای جلوگیری از اینکه مبدا چنین پدری به جهت طمع در ارث فرزند، از لعان رجوع کند و او را منسوب به خویش بخواند، وی را از ارث فرزند لعان‌شده ممنوع دانسته است. از طرف دیگر می‌توان چنین حکمی را نوعی مجازات مدنی دانست که به حکم قانون، علیه چنین پدری اجرا می‌گردد تا وی که بی‌جهت موجب رنج و ناراحتی معنوی و مادی دیگران شده است، از مجازات به دور نماند (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۴۴۱/۷؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۶۳/۳۹).

ج) آثار و احکام لعان نسبت به اقربای پدری و مادری فرزند

۱. بین این فرزند و هر کسی که از ناحیه پدری به او انتساب دارد، مانند جد و جده و برادر و خواهر پدری و همچنین عموها و عمه‌ها، توارثی نمی‌باشد. البته برخی نویسندگان به وجود توارث بین این گونه افراد معتقدند. اینان عقیده دارند که اقرار اقارب پدری به نسب فرزند، مانند بینه بوده که قانوناً در اثبات نسب مؤثر است (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۷۰/۳۹) و همان‌طور که در اثبات نسب، مطابق ماده ۱۲۷۳ ق.م. می‌توان از شهادت شهود استفاده کرد، در چنین موردی نیز می‌توان این اقرار را اثبات‌کننده نسب و در نتیجه موجب توارث بین فرزند و اقارب پدری دانست (بندرچی، ۱۳۸۱: ش ۲۲۵/۳۱).

۲. مادر و کسانی که به واسطه او با آن فرزند نسبت دارند، حتی برادرهای پدر و مادری، در حکم برادرهای مادری می‌باشند و قانون توارث نسبت به اقربای مادری جاری است. برخی از مؤلفان به استناد روایاتی از معصومان علیهم‌السلام مانند «برثه أخواله ولا برثهم» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۵۶۲/۱۷) عقیده دارند که خویشاوندان مادری، از ولد لعان‌شده ارث خواهند برد، ولی او از آنان ارث نمی‌برد. این عقیده متروک و شاذ علاوه بر مخالفت با قواعد کلی ارث که مورد اتفاق همه فقهاست، با اجماع نیز موافقت ندارد (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۱۳/۴؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۲۶۸/۳۹). روایات یادشده علاوه بر داشتن تعارض با روایات دیگر (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۵۵۸/۱۷)، بعضی به خاطر ضعف سند و بعضی دیگر به واسطه عدم دلالت و مخالفت با شهرت عظیم میان فقها (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۸۴۰/۴)؛

طوسی، ۱۳۸۷: ۱۱۳/۴؛ عاملی جبعی، ۱۴۱۰: ۲۱۱/۸؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۲۶۸/۳۹) قابل اعتنا نیست.

۳. اگر فرزندان دوقلو باشند، از یکدیگر ارث می‌برند؛ زیرا رابطه نسبی میان آنان از طریق مادر برقرار می‌شود. پدر نمی‌تواند پس از لعان تنها نسبت به بعضی، از لعان رجوع نماید؛ زیرا از لحاظ طبیعی نمی‌توان پذیرفت که بعضی از چندقلوها به مردی و بعضی به مردی دیگر تعلق داشته باشند (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۷۳/۳۹).

پیوست ۱: جدول نظرات فقهای مذاهب خمس در باره لعان

حنابله	مالکیه	شافعیه	حنفیه	امامیه	لعان
حرمت ابدی	حرمت ابدی	حرمت ابدی	حرمت موقت	حرمت ابدی	ماهیت لعان
فسخ	فسخ	فسخ	طلاق	فسخ	

پیوست ۲: حکمت و فلسفه لعان^۱

حکمت پیدایش لعان را می‌توان در این آیه شریفه یافت: «وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ» (نور/ ۱۰)؛ و اگر فضل و رحمت خدا شامل حال شما نبود و اینکه او توبه‌پذیر و حکیم است [بسیاری از شما گرفتار مجازات سخت الهی می‌شدید]. براساس برداشتی که از این آیه وجود دارد می‌توان مفتضح و رسوا نشدن کسی که مرتکب گناه شده است و عدم تعجیل در عقوبت یا هلاکت را که از مصادیق فضل و رحمت پروردگار می‌باشد، از حکمت‌های لعان به شمار آورد (طوسی، ۱۴۰۹: ۴۱۳/۷). از امام موسی کاظم علیه السلام سؤال شد: چرا زنی که با شوهرش لعان نموده، برای ابد بر او حرام می‌شود؟ حضرت فرمود: چون قسم‌هایی که به ذات جلاله خورده‌اند، قولشان را تصدیق و تثبیت می‌کند؛ زیرا لفظ و قولشان اقتضا دارد که برای همیشه از هم جدا شوند و بدیهی است قسم‌هایی که هر دو خورده‌اند، این معنا را ثابت می‌نماید (صدوق، ۱۳۸۶: ۵۰۸/۲).

۱. ر.ک: باقری، ۱۳۹۴: ش ۱۱۷/۲-۱۵۷.

پیوست ۳: دستورالعمل اجرای مراسم لعان در محاکم به رؤسای کل دادگستری استان‌ها

به دنبال اشکالاتی که از نظر قاضی مجاز به اجرای مراسم لعان برای برخی محاکم پیش آمد، تعیین قاضی واجد شرایط (با شرط اجتهاد) ذیل شماره ۱۳۸۲/۱۲/۱۸-۱/۸۲/۱۹۷۸۰، به عهده رئیس کل دادگستری محول گردید. بعضی دادگستری‌ها اعلام کردند که در سطح استان، قاضی مجتهد ندارند یا قضات روحانی را برای صدور ابلاغ خاص رسیدگی به اصل نکاح و طلاق معرفی کردند تا به تبع آن به اجرای مراسم مزبور بپردازند. الف) نظر به اینکه در «لعان» رسیدگی به اصل نکاح و طلاق مطرح نیست، بلکه اسباب لعان یکی از دو موضوع می‌باشد: ۱. زوج اسناد زنا به زوجه بدهد (لعان قذف)؛ ۲. زوج نسب فرزندی را که در فراش او پدید آمده است از خود نفی کند (لعان نفی). ماده ۱۰۵۲ قانون مدنی، تفریق حاصل از «لعان» را موجب حرمت ابدی می‌داند و ماده ۱۱۶۲ همان قانون (ناظر به مواد قبل از آن) دعوای نفی ولد را پس از انقضای دو ماه از تاریخ اطلاع شوهر از ولادت طفل مسموع نمی‌داند و در عمل هم کمتر تمسک به لعان پیش می‌آید و به همین جهات هم در قوانین جاری، مقرراتی برای انجام آن پیش‌بینی نشده است و در موارد ضروری باید به منابع معتبر فقهی مراجعه گردد. به منظور تسهیل در کار، قاضی پرونده (چنانچه مجتهد نباشد) می‌تواند ضمن هماهنگی با یکی از علمای مجتهد آن حوزه، عملاً تشریفات مربوط را در محضر و توسط ایشان اجرا و مراتب را صورت جلسه نماید تا هم عذر قاضی مأذون مرتفع، و هم مراسم شرعی لازم انجام گردد و نیازی به رفت و برگشت پرونده بین استان‌های مختلف پیدا نشود. در شهرهای مقدس قم و مشهد می‌توان نزد مراجع و مجتهدان مقیم اقدام کرد. ب) با اختصاص شعبه یا شعبی از دادگاه‌های عمومی برای رسیدگی به دعوای خانواده در اجرای ماده واحده قانون اختصاص تعداد [ی] از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های موضوع اصل ۲۱ قانون اساسی (دادگاه خانواده) مصوب ۱۳۷۶/۵/۱۹، قضات این محاکم، نیازی به اجازه مخصوص رسیدگی به دعوای اصل نکاح و طلاق ندارند.

سید محمود هاشمی شاهرودی - رئیس قوه قضائیه

کتاب شناسی

١. ابن اثیر جزری، مجدالدین ابوالسعادات مبارک بن محمد، جامع الاصول فی احادیث الرسول، بیروت، دار الفکر، ١٣٩٢ ق.
٢. ابن ادريس حلی، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤١٠ ق.
٣. ابن رشد قرطبی اندلسی، محمد بن احمد، بداية المجتهد و نهاية المقتصد، قاهره، دار الحديث، ١٤٢٥ ق.
٤. ابن قدامة المقدسی، موفق الدین عبدالله بن احمد بن محمد، المعنی، قاهره، مكتبة القاهرة، ١٣٨٨ ق.
٥. ابن منظور افريقي مصری، ابوالفضل محمد بن مكرم، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت، دار الفکر، ١٤١٤ ق.
٦. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تصحیح محمدجعفر یاحقی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ١٣٧٦ ش.
٧. ابوزهره، محمد، الاحوال الشخصية، چاپ دوم، قاهره، دار الفکر العربی، ١٣٦٩ ق.
٨. باقری، ابراهیم، «قرآن و نهاد لعان»، مجله قرآن، فقه و حقوق اسلامی، سال اول، شماره ٢، بهار و تابستان ١٣٩٤ ش.
٩. بندرچی، محمدرضا، «لعان و مانعیت آن از ارث در حقوق ایران»، مجله فقه اهل بیت فارسی، شماره ٣١، ١٣٨١ ش.
١٠. بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین، السنن الکبری، چاپ دوم، بیروت، دار الکتب العلمیه، ١٤٢٤ ق.
١١. جزیری، عبدالرحمن بن محمد عوض، الفقه علی المذاهب الاربعه، بیروت، دار الکتب العلمیه، ١٤٢٤ ق.
١٢. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیه، بیروت، دار العلم للملایین، ١٤١٠ ق.
١٣. حجاوی مقدسی، شرف الدین موسی بن احمد بن موسی، الاقناع فی فقه الامام احمد بن حنبل، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
١٤. حرّ عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ١٤٠٩ ق.
١٥. خطیب شربینی، شمس الدین محمد بن محمد، معنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المنهاج، بیروت، دار الکتب العلمیه، ١٤١٥ ق.
١٦. دمیاطی بکری، ابوبکر عثمان بن محمد شطا، حاشیه اعانة الطالبین علی حل الفاظ فتح المعین لشرح قره العین بمهمات الدین، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر، بی تا.
١٧. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، لبنان - سوریه، دار العلم - الدار الشامیه، ١٤١٢ ق.
١٨. زحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی وادلته، چاپ چهارم، دمشق، دار الفکر، بی تا.
١٩. سجستانی ازدی، ابوداود سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، بیروت، دار الکتب العربی، بی تا.
٢٠. شافعی، ابوعبدالله محمد بن ادريس، الامم، بیروت، دار المعرفه، ١٤١٠ ق.
٢١. شمس الدین، محمدجعفر، النکاح و الطلاق و توابعه فی الفقه الاسلامی، ترجمه سیدمحمدرضا واحدی، تهران، خرسندی، ١٣٩١ ش.
٢٢. شوکانی یمنی، محمد بن علی بن محمد، نیل الاوطار شرح منتقى الاخبار، تحقیق عصام الدین الصباغی، مصر، دار الحديث، ١٤١٣ ق.
٢٣. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، علل الشرائع، قم، داوری، ١٣٨٦ ق.
٢٤. همو، من لایحضره الفقیه، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤١٣ ق.

۲۵. صعیدی عدوی، ابوالحسن علی بن احمد بن مکرم، حاشیه‌العدوی علی کفایة الطالب الربانی، تحقیق یوسف الشیخ محمد البقاعی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
۲۶. طباطبایی حائری، سیدعلی بن محمدعلی، ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل، الطبعة الحدیثه، قم، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۱۸ ق.
۲۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۲۸. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۹ ق.
۲۹. همو، المبسوط فی فقه الامامیه، چاپ سوم، تهران، المكتبة المرتضویة لاحیاء الآثار الجعفریة، ۱۳۸۷ ق.
۳۰. همو، تهذیب الاحکام فی شرح المفنعة للشیخ المفید، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۳۱. همو، کتاب الخلاف، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ ق.
۳۲. عاملی جبعی، زین الدین بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، قم، داوری، ۱۴۱۰ ق.
۳۳. همو، مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ ق.
۳۴. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیه، چاپ سنگی، مشهد، مؤسسه آل البيت، بی تا.
۳۵. همو، مختلف الشیعة فی احکام الشریعه، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۳۶. فاضل آبی، زین الدین حسن بن ابی طالب یوسفی، كشف الرموز فی شرح المختصر النافع، چاپ سوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۳۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، چاپ دوم، قم، هجرت، ۱۴۱۰ ق.
۳۸. فیض کاشانی، محمدمحسن بن شاه مرتضی، تفسیر الصافی، چاپ دوم، تهران، مکتبه الصدر، ۱۴۱۵ ق.
۳۹. کاسانی حنفی، علاء الدین ابوبکر بن مسعود، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، چاپ دوم، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۶ ق.
۴۰. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۴۱. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، چاپ دوم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ ق.
۴۲. محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن هذلی، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، چاپ دوم، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق.
۴۳. مغنیه، محمدجواد، الفقه علی المذاهب الخمسه، بیروت، دار التیار الجدید - دار الجواد، ۱۴۲۱ ق.
۴۴. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چاپ سی و دوم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۴۵. منصور، جهانگیر، قانون مدنی با آخرین اصلاحیه‌ها و الحاقات همراه با قانون مسئولیت مدنی، چاپ هشتم و ششم، تهران، دیدار، ۱۳۹۱ ش.
۴۶. موسوی خمینی، سیدروح الله، تحریر الوسیله، قم، دار العلم، بی تا.
۴۷. همو، صحیفه نور، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹ ش.
۴۸. موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی، مهذب الاحکام فی بیان الحلال والحرام، قم، المنار، ۱۴۱۳ ق.
۴۹. نجفی، محمدحسن بن باقر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.
۵۰. نووی، ابوزکریا محیی الدین یحیی بن شرف، المجموع شرح المهذب (مع تکملة السبکی و المطیعی)، بیروت، دار الفکر، بی تا.